

Moral Damages in Offenses Entailing *Diya* in Iranian and Kuwaiti Law

Amir-Hossein Babaei ¹, Morteza Fathi ²

1. PhD Student in Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Iran, Qom, (Corresponding Author), Email: babaei7203@gmail.com

2. Assistant Professor, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Law, University of Qom, Iran, Qom, Email: m99fathi@yahoo.com

Abstract

Moral damages arising from crime in bodily injuries are an important aspect of victim protection and compensatory justice. In Iranian law, Note 2 of Article 14 of the Iranian Criminal Procedure Code, enacted in 2014, excludes payment of moral damages from crimes occasioning blood money and creates inequality among victims. This inequality becomes more apparent in cases of mutual conflict; for instance, a victim of insult can claim moral damages, whereas a victim of battery and wounding, having endured bodily injury, psychological suffering and reputational effects, is often limited to blood money. Using a descriptive-analytical method and comparative approach, this article examines the status of moral damages in crimes occasioning blood money in Iranian and Kuwaiti law. The findings indicate that blood money, while serving a compensatory function, does not cover all moral and personal consequences of a crime; furthermore, *Arsh* and *Hukumat* - due to their linkage with the logic of blood money and the assessment of physical injury – are not independent mechanisms for compensating psychological suffering, reputational harm or social damage. The study of Kuwaiti law shows that blood money, as compensation for bodily injury and moral damage, can be distinguished from non-material suffering. Therefore, recognizing independent, serious, and provable moral damages, with criteria for judicial assessment and prevention of double compensation, provides a more just strategy for protecting victim.

Keywords: Moral damages, Crimes occasioning blood money, Iranian law, Kuwaiti law, Judicial assessment.

Received: 10/07/2026;

Revised: 17/08/2026;

Accepted: 15/09/2026

How To Cite: Babaei, Amir-Hossein & Fathi, Morteza (2026). Moral Damages in Offenses Entailing *Diya* in Iranian and Kuwaiti Law, *Criminal Law Doctrines of Islamic Countries*, 3 (3), 107-135
<https://www.doi.org/10.22091/dclc.2026.16697.1193>

Published by: University of Qom

© The Author(s)

Article type: Research



خسارت معنوی در جرائم موجب دیه در حقوق ایران و کویت

امیرحسین بابایی^۱، مرتضی فتحی^۲

۱. دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم (نویسنده مسئول)، رایانامه: babaei7203@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشکده حقوق دانشگاه قم، ایران، قم، رایانامه: m99fathi@yahoo.com

چکیده

خسارت معنوی ناشی از جرم در صدمات بدنی از جلوه‌های مهم حمایت از بزه‌دیده و عدالت جبرانی است. در حقوق ایران تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پرداخت خسارت معنوی را از قلمرو جرائم موجب دیه خارج کرده و میان بزه‌دیدگان نابرابری ایجاد کرده است. این نابرابری در درگیری‌های متقابل آشکارتر می‌شود؛ زیرا به‌طور مثال بزه‌دیده توهین می‌تواند خسارت معنوی مطالبه کند، اما بزه‌دیده ضرب و جرح با تحمل آسیب بدنی و رنج روانی و آثار حیثیتی غالباً به دیه محدود می‌شود. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تطبیقی، جایگاه خسارت معنوی در جرائم موجب دیه را در حقوق ایران و کویت بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد دیه هرچند واجد کارکرد جبرانی است، همه آثار معنوی و شخصی جرم را پوشش نمی‌دهد و ارش و حکومت نیز به دلیل پیوند با منطق دیات و ارزیابی صدمه جسمانی ابزار مستقلاً برای جبران رنج روانی، لطمه حیثیتی یا آسیب اجتماعی نیستند. مطالعه حقوق کویت نشان می‌دهد می‌توان میان دیه به‌عنوان جبران صدمه بدنی و خسارت معنوی به‌عنوان جبران رنج‌های غیرمادی تفکیک کرد. بنابراین پذیرش خسارت معنوی مستقل، شدید و قابل اثبات همراه با معیارهای تقویم قضایی و منع جبران مضاعف، راهکاری عادلانه‌تر برای حمایت از بزه‌دیده است.

کلیدواژه‌ها: خسارت معنوی، جرائم موجب دیه، حقوق ایران، حقوق کویت، تقویم قضایی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۰۴/۱۹ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۰۵/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۰۶/۲۴
استناد: بابایی، امیرحسین و فتحی، مرتضی (۱۴۰۵). خسارت معنوی در جرائم موجب دیه در حقوق ایران و کویت. *آموزه‌های حقوق کیفری کشورهای اسلامی*، ۳ (۳)، ۱۳۵-۱۰۷. <https://www.doi.org/10.22091/delic.2026.16697.1193>



نوع مقاله: پژوهشی

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه قم

مقدمه

جبران زیان ناشی از جرم تنها به بازگرداندن وضعیت مالی بزه‌دیده محدود نیست؛ زیرا بسیاری از آثار جرم در حوزه شخصیت، آرامش روانی، حیثیت، امنیت ذهنی و روابط اجتماعی او ظاهر می‌شود. خسارت معنوی ناظر به همین دسته از زیان‌هاست؛ زیان‌هایی که اگرچه به آسانی قابل تقویم مالی نیستند، اما در تجربه واقعی بزه‌دیده گاه سنگین‌تر از خسارت مادی جلوه می‌کنند. در جرائم علیه تمامیت جسمانی، این مسئله اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا صدمه بدنی غالباً با درد، ترس، اضطراب، احساس تحقیر، کاهش اعتماد به نفس و آثار روانی یا اجتماعی همراه است.

در حقوق ایران اصل جبران خسارت معنوی ناشی از جرم در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پذیرفته شده و تبصره ۱ این ماده، خسارت معنوی را شامل صدمات روحی و هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی می‌داند. باین حال تبصره ۲ همان ماده، مقررات مربوط به پرداخت خسارت معنوی را شامل جرائم موجب دیه نمی‌داند. نتیجه عملی این حکم آن است که بزه‌دیده ضرب و جرح، جرح، شکستگی یا سایر صدمات بدنی، هرچند دچار رنج روانی، لطمه حیثیتی یا آثار اجتماعی شود، اصولاً به دیه یا ارزش محدود می‌گردد و امکان مطالبه خسارت معنوی مستقل برای او با مانع جدی مواجه است.

این نابرابری در درگیری‌های متقابل آشکارتر می‌شود. ممکن است در یک نزاع، شخصی که مورد توهین قرار گرفته است، به دلیل هتک حیثیت یا صدمات روحی، امکان طرح مطالبه خسارت معنوی داشته باشد؛ اما شخصی که مورد ضرب و جرح قرار گرفته با وجود تحمل آسیب جسمانی و آثار روانی یا اجتماعی شدیدتر، به سبب قرار گرفتن جرم در قلمرو دیه از مطالبه خسارت معنوی مستقل محروم شود. این نتیجه از منظر عدالت جبرانی قابل دفاع نیست؛ زیرا رابطه منطقی میان شدت زیان واقعی و میزان حمایت حقوقی را مخدوش می‌کند.

مسئله اصلی این مقاله آن است که آیا منع خسارت معنوی در جرائم موجب دیه، به‌ویژه در مواردی که زیان معنوی مستقل و شدید و قابل اثبات است، با مبانی جبران خسارت، حمایت از بزه‌دیده و عدالت جبرانی

سازگار است یا خیر. فرضیه پژوهش آن است که دیه هرچند واجد کارکرد جبرانی است، لزوماً همه آثار غیرمادی جرم را پوشش نمی‌دهد. دیه در ساختار حقوقی و فقهی خود بیشتر ناظر به جبران صدمه وارد بر نفس، عضو یا منفعت است و نمی‌توان به صورت مطلق فرض کرد که رنج روانی، لطمه حیثیتی، تحقیر اجتماعی و اختلال در زندگی شخصی یا خانوادگی بزه‌دیده نیز در آن مستهلک شده است.

در این میان، ارش و حکومت نیز راه‌حل کامل مسئله نیستند. ارش در قانون مجازات اسلامی، دیه غیرمقدر شناخته شده و در عمل با نظر کارشناس و بر پایه نسبت صدمه جسمانی با دیه عضو یا منفعت مقدر تعیین می‌شود. بنابراین نمی‌توان آن را ابزار مستقلی برای سنجش رنج روانی، تحقیر، اضطراب یا لطمه حیثیتی دانست. مسئله مقاله، توسعه بی‌ضابطه ارش یا افزودن مبلغی دلخواه به دیه نیست، بلکه شناسایی خسارت معنوی به‌عنوان زیانی مستقل و قابل اثبات است که در موارد خاص می‌تواند خارج از قلمرو جبران بدنی قرار گیرد.

مطالعه تطبیقی حقوق کویت از این جهت اهمیت دارد که این نظام حقوقی با وجود توجه به دیه در صدمات بدنی، در حوزه مسئولیت مدنی، ضرر ادبی یا معنوی را نیز شناسایی کرده است. مقایسه ایران و کویت می‌تواند نشان دهد که پذیرش دیه الزاماً به معنای حذف مطلق خسارت معنوی نیست و می‌توان میان جبران صدمه بدنی و جبران رنج‌های غیرمادی تفکیک کرد. نوآوری مقاله حاضر در تمرکز هم‌زمان بر بی‌عدالتی جبرانی در درگیری‌های متقابل، نقد منع مطلق خسارت معنوی در جرائم موجب دیه و ارائه معیارهایی برای احراز و تقویم قضایی خسارت معنوی است. روش تحقیق توصیفی تحلیلی و تطبیقی است و مقاله در سه محور سامان می‌یابد: جایگاه خسارت معنوی در حقوق ایران و کویت، بی‌عدالتی جبرانی ناشی از محدودیت خسارت معنوی و معیارهای تقویم قضایی و جلوگیری از جبران مضاعف.

۱. جایگاه خسارت معنوی در جرائم موجب دیه در ایران و کویت

برای ارزیابی امکان جبران خسارت معنوی در جرائم موجب دیه، نخست باید جایگاه این نهاد در حقوق ایران و کویت روشن شود. در حقوق ایران چالش اصلی از تعارض میان پذیرش اصل خسارت معنوی و محدودیت مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پدید می‌آید؛ درحالی که حقوق کویت با تفکیک میان دیه و ضرر ادبی، امکان تحلیل متفاوتی را فراهم می‌سازد.

۱-۱. مفهوم و قلمرو خسارت معنوی

از نظر لغوی «خسارت» به معنای زیان و نقصان و «معنوی» ناظر به امور غیرمادی و مرتبط با روح و حیثیت و شخصیت است. بنابراین خسارت معنوی در معنای ترکیبی، زبانی است که به حقوق و منافع غیرمالی شخص وارد می‌شود (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل «خسارت»؛ معین، ۱۳۸۱: ذیل «معنوی»).

خسارت معنوی در ادبیات مسئولیت مدنی، در برابر خسارت مادی قرار می‌گیرد و ناظر به زیانی است که مستقیماً از کاهش دارایی یا تقویت منفعت اقتصادی ناشی نمی‌شود، بلکه به شخصیت، حیثیت، عواطف، آرامش روانی، اعتبار اجتماعی، آزادی یا سایر حقوق غیرمالی شخص لطمه وارد می‌کند. ازاین‌رو، دشواری تقویم مالی چنین زبانی نباید با انکار اصل آن برابر دانسته شود؛ زیرا موضوع مسئولیت مدنی صرفاً ترمیم دارایی نیست، بلکه حمایت از شخصیت انسانی نیز هست. در پژوهش‌های فقهی حقوقی نیز خسارت معنوی به‌عنوان لطمه به حیثیت، عواطف، آبرو و آرامش روانی تحلیل شده و امکان جبران آن با تکیه بر مبانی فقهی و حقوقی مورد دفاع قرار گرفته است (نیک‌فرجام، ۱۳۹۲: ۱۰۹-۱۱۰-۱۲۶). همچنین در تحلیل آثار قانون آیین دادرسی کیفری تأکید شده است که قانون‌گذار با تعریف خسارت معنوی در تبصره ۱ ماده ۱۴، صدمات روحی را نیز در کنار هتک حیثیت و اعتبار وارد قلمرو خسارت معنوی کرده است (محمدی و دیگران، ۱۳۹۷: ۸۴).

در حقوق ایران شناسایی خسارت معنوی تنها محصول دکترین نیست، بلکه در قوانین نیز انعکاس یافته است. مطابق ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، هرکس بدون مجوز قانونی به جان، سلامتی،

حیثیت، آزادی، شهرت تجارتي یا هر حق قانونی دیگر شخص لطمه وارد کند و موجب ضرر مادی یا معنوی شود، مسئول جبران خسارت است. همچنین مطابق ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی ناشی از جرم را مطالبه کند. تبصره ۱ همین ماده نیز خسارت معنوی را شامل صدمات روحی و هتک حیثیت و اعتبار شخصی، خانوادگی یا اجتماعی می‌داند. بنابراین در سطح مفهومی و تقنینی، حقوق ایران خسارت معنوی را پذیرفته و آن را صرفاً به لطمه به آبرو یا حیثیت محدود نکرده است.

با وجود این، قلمرو خسارت معنوی در حقوق ایران با محدودیت مهمی مواجه است. مطابق تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مقررات مربوط به پرداخت خسارت معنوی شامل جرائم موجب دیه نمی‌شود. در نتیجه هرچند قانون‌گذار خسارت معنوی را در اصل پذیرفته، اما در بخشی از جرائم که غالباً شدیدترین آثار روانی و حیثیتی و اجتماعی را ایجاد می‌کنند، امکان مطالبه آن را محدود ساخته است. این وضعیت سبب می‌شود خسارت معنوی در حقوق ایران نهادی پذیرفته‌شده اما از حیث قلمرو ناقص باشد؛ زیرا بزه‌دیده جرائم علیه تمامیت جسمانی، غالباً به دیه یا ارش محدود می‌شود، بی‌آنکه رنج‌های غیرمادی او موضوع ارزیابی مستقل قرار گیرد.

در حقوق کویت، خسارت معنوی با عنوان «ضرر ادبی» در قانون مدنی کویت مصوب ۱۹۸۰ شناسایی شده است. مطابق ماده ۲۳۱ این قانون،^۱ جبران خسارت ناشی از عمل نامشروع محدود به ضرر مادی نیست و ضرر ادبی یا معنوی را نیز در برمی‌گیرد. این ماده ضرر ادبی را شامل آزار حسی یا روانی ناشی از تعرض به حیات، جسم، آزادی، عرض، شرف، شهرت، جایگاه اجتماعی یا اعتبار مالی شخص می‌داند. در دکترین عربی کویت نیز ضرر معنوی یا ادبی، زبانی مستقل از ضرر مالی دانسته شده و شرایط جبران آن، ازجمله

۱. دولة الكويت، المرسوم بالقانون رقم ۶۷ لسنة ۱۹۸۰ بإصدار القانون المدني، المادة ۲۳۱: «۱. يتناول التعويض عن العمل غير المشروع الضرر، ولو كان أدبياً. ويشمل الضرر الأدبي على الأخص ما يلحق الشخص من أذى حسي أو نفسي، نتيجة المساس بحياته أو جسمه أو بكرهته أو بعرضه أو بشرفه أو بسمعته أو بمركزه الاجتماعي أو الأدبي أو باعتباره المالي. كما يشمل الضرر الأدبي كذلك ما يستشعره الشخص من الحزن والأسى وما يفتقده من عاطفة الحب والحنان نتيجة موت عزيز عليه. ۳. ومع ذلك لا يجوز الحكم بالتعويض عن الضرر الأدبي الناشئ عن الوفاة إلا للأزواج والأقارب إلى الدرجة الثانية.»

شخصی، مستقیم، محقق و جبران نشده بودن مورد توجه قرار گرفته است. از سوی دیگر، حقوق کویت در زمینه صدمات بدنی، نهاد دیه را نیز پذیرفته است. ماده ۲۴۸ همان قانون^۱ مقرر می‌کند که اگر ضرر بر نفس وارد شود، جبران اصل صدمه بر اساس قواعد دیه شرعی تعیین می‌شود، بدون آنکه به جبران سایر عناصر ضرر لطمه وارد گردد. بدین ترتیب، پذیرش دیه الزاماً به معنای حذف مطلق خسارت معنوی نیست و می‌توان میان جبران صدمه بدنی و جبران رنج‌های غیرمادی تفکیک کرد (الحبشی، ۲۰۲۲: ۲۶۱).

۲-۱. نسبت دیه و خسارت معنوی

نسبت میان دیه و خسارت معنوی از مهم‌ترین مسائل جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی است. مسئله اصلی آن است که آیا پرداخت دیه باید جبران نهایی و انحصاری تمام آثار ناشی از جنایت تلقی شود یا آنکه می‌توان در کنار آن، زیان‌های معنوی مستقلی را که در قلمرو دیه قرار نمی‌گیرند نیز جبران کرد. پاسخ به این پرسش، به ماهیت دیه، قلمرو خسارت معنوی، چگونگی تفکیک میان صدمه بدنی و آثار روانی، حیثیتی و اجتماعی ناشی از آن بستگی دارد.

در حقوق ایران مطابق مواد ۱۷ و ۴۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه مالی است که در شرع برای جنایت غیرعمدی بر نفس، عضو یا منفعت و نیز در مواردی از جنایت عمدی که قصاص امکان‌پذیر نیست، مقرر شده است. این تعریف نشان می‌دهد که موضوع مستقیم دیه، صدمه واردشده بر نفس، عضو یا منفعت است و از آن نمی‌توان به‌طور قطعی نتیجه گرفت که تمام پیامدهای روانی، عاطفی، حیثیتی و اجتماعی ناشی از جرم نیز در مبلغ دیه مستهلک شده است. بر همین اساس، در برخی پژوهش‌ها میان زیان بدنی، خسارت مادی ناشی از صدمه و خسارت معنوی تفکیک شده و دیه عمدتاً جبران صدمه بدنی دانسته شده است (میرشکاری و آزادبخت، ۱۴۰۱: ۵۴۹).

۱. «دولة الكويت، المرسوم بالقانون رقم ۶۷ لسنة ۱۹۸۰ بإصدار القانون المدني، المادة ۲۴۸: إذا كان الضرر واقعاً على النفس، فإن التعويض عن الإصابة ذاتها يتحدد طبقاً لقواعد الدية الشرعية، من غير تمييز بين شخص وآخر، وذلك دون إخلال بالتعويض عن العناصر الأخرى للضرر على نحو ما تقرره المادة السابقة.»

در مقابل، ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹ مقرر می‌کند هر کس بدون مجوز قانونی به جان، سلامتی، حیثیت، آزادی، شهرت تجارتي یا هر حق قانونی دیگر شخص لطمه وارد کند و موجب ضرر مادی یا معنوی شود، مسئول جبران خسارت است. همچنین صدر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حق شاکی برای مطالبه تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی ناشی از جرم را به رسمیت شناخته است. باین‌حال تبصره ۲ همین ماده، مقررات مربوط به پرداخت خسارت معنوی را شامل جرائم موجب ديه نمی‌داند. بدین ترتیب، در نظام حقوقی ایران از یک سو اصل جبران خسارت معنوی پذیرفته شده و از سوی دیگر، در جرائمی که موجب ديه هستند، امکان پرداخت آن با محدودیت صریح قانونی مواجه شده است. این محدودیت در عمل ممکن است چنین برداشتی را ایجاد کند که ديه، جبران کامل و نهایی همه آثار ناشی از صدمه بدنی است؛ درحالی که چنین نتیجه‌ای از ماهیت ديه به‌طور قطعی به دست نمی‌آید. اگر ديه جبران مقدر صدمه به نفس، عضو یا منفعت باشد، این پرسش همچنان باقی می‌ماند که آیا آثاری مانند اضطراب پایدار، تحقیر اجتماعی، لطمه به اعتبار شخص، اختلال در روابط خانوادگی، کاهش اعتمادبه‌نفس یا ترس مستمر نیز در مبلغ ديه جبران شده‌اند یا خیر. این آثار ممکن است در نتیجه همان رفتار مجرمانه ایجاد شده باشند، اما از حیث موضوع و ماهیت با خود صدمه جسمانی تفاوت داشته باشند.

در منابع فقه امامیه نیز ديه مالی دانسته شده است که به سبب جنایت بر نفس یا مادون نفس واجب می‌شود و مباحث آن عمدتاً بر ضمان ناشی از صدمه جسمانی متمرکز است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، کتاب الدیات؛ نجفی، ۱۳۶۲: ج ۴۳، ۲). از این تعریف به‌تنهایی نمی‌توان نتیجه گرفت که تمامی آثار روانی، حیثیتی و اجتماعی جنایت نیز در ديه مستهلک می‌شود. البته درباره خسارت‌های مازاد بر ديه، میان فقیهان و حقوق‌دانان اتفاق نظر وجود ندارد و دیدگاه مشهور، ديه مقدر را میزان اصلی ضمان در جنایت دارای ديه تلقی می‌کند. باین‌حال در برخی دیدگاه‌های معاصر، دست کم درباره هزینه‌های ضروری درمان و برخی زیان‌های خارج از موضوع مستقیم ديه، امکان استناد به قواعدی مانند اتلاف، تسبیب و لاضرر مطرح شده است. این دیدگاه‌ها مستقیماً به معنای پذیرش خسارت معنوی در کنار ديه نیستند، اما نشان می‌دهند که ديه لزوماً

پایان بخش تمامی مسئولیت‌های ناشی از جنایت محسوب نمی‌شود و مسئله خسارت‌های مستقل همچنان قابل بررسی است (وحدتی شبیری، ۱۳۹۰: ۲۴۷).

ارش نیز نمی‌تواند به‌طور کامل خلأ ناشی از منع خسارت معنوی را برطرف کند. مطابق ماده ۴۴۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ارش دیه غیرمقدر است و دادگاه آن را با توجه به نوع و کیفیت جنایت، تأثیر آن بر سلامت مجنی‌علیه، میزان خسارت وارد شده، دیه مقدر و نظر کارشناس تعیین می‌کند. ارش هرچند برخلاف دیه مقدر دارای مبلغ ثابت شرعی نیست، همچنان در چهارچوب نظام دیات قرار دارد و ارزیابی آن عمدتاً بر صدمه جسمانی و تأثیر جنایت بر سلامت شخص استوار است. ازاین‌رو، نمی‌توان ارش را ابزار مستقلی برای تقویم رنج روانی، لطمه حیثیتی، تحقیر اجتماعی یا آسیب به روابط خانوادگی دانست. در نتیجه در حقوق ایران، دیه و ارش عمدتاً صدمه وارد شده بر نفس، عضو یا منفعت را جبران می‌کنند، درحالی‌که خسارت معنوی مستقل در جرائم موجب دیه با مانع مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مواجه است. برخی نویسندگان نیز خروج جرائم موجب دیه از شمول اصل جبران کامل خسارت را از جهات قابل انتقاد این ماده دانسته‌اند (هدایتی محبوب و اسدی، ۱۳۹۸: ۹).

حقوق کویت در زمینه نسبت دیه و خسارت معنوی، رویکرد متفاوتی اتخاذ کرده است. این نظام حقوقی از یک سو دیه را به‌عنوان سازوکاری شرعی برای جبران صدمات بدنی پذیرفته و از سوی دیگر، ضرر ادبی یا معنوی را نیز در چهارچوب مسئولیت مدنی به رسمیت شناخته است. مطابق ماده ۲۳۱ قانون مدنی کویت مصوب ۱۹۸۰^۱، جبران خسارت ناشی از عمل نامشروع به ضرر مادی محدود نیست و ضرر ادبی را نیز در برمی‌گیرد. این ماده ضرر ادبی را شامل آزار حسی یا روانی ناشی از تعرض به حیات، جسم، آزادی، عرض، شرف، شهرت، موقعیت اجتماعی یا اعتبار مالی شخص می‌داند. بنابراین در حقوق کویت، تعرض به جسم می‌تواند علاوه بر صدمه بدنی، منشأ رنج روانی یا زیان معنوی مستقلی نیز باشد.

۱. برای نص کامل ماده ۲۳۱، ر.ک. پاورقی مربوط در بند ۱-۱.

از سوی دیگر، ماده ۲۴۸ قانون مدنی کویت مصوب ۱۹۸۰ مقرر می‌کند هرگاه ضرر بر نفس وارد شده باشد، جبران خود صدمه بر اساس قواعد دیه شرعی تعیین می‌شود، بدون آنکه این امر به جبران سایر عناصر ضرر لطمه وارد کند. مفاد این ماده نشان می‌دهد که دیه در حقوق کویت، جبران قانونی خود صدمه بدنی است، اما لزوماً تمام آثار ناشی از واقعه زیان‌بار را پوشش نمی‌دهد. سایر زیان‌ها، اعم از خسارت‌های مادی تبعی یا ضررهای معنوی، در صورت تحقق شرایط مسئولیت مدنی می‌توانند جداگانه مورد بررسی قرار گیرند. در برخی تحلیل‌های حقوقی کویت نیز بر این نکته تأکید شده است که ضمان ناشی از صدمه وارد بر نفس، مانع ارزیابی سایر آثار زیان‌بار همان واقعه نیست (عبدالرؤف، ۲۰۰۸: به نقل از: معهد الکویت للدراسات القضائية والقانونية، ۲۰۲۰).

بر این اساس، حقوق کویت میان دو موضوع متفاوت تفکیک می‌کند: نخست، خود صدمه بدنی که جبران آن مطابق قواعد دیه صورت می‌گیرد؛ دوم، آثار روانی، حیثیتی، عاطفی یا اجتماعی مستقلاً که ممکن است در نتیجه همان رفتار زیان‌بار ایجاد شده باشد. وجود این تفکیک مانع از آن است که دیه به‌عنوان جبران انحصاری تمامی عناصر ضرر تلقی شود. البته پذیرش امکان جمع دیه و خسارت معنوی به معنای استحقاق خودکار زیان‌دیده برای دریافت هر دو نوع جبران نیست. ضرر معنوی باید شخصی، مستقیم، محقق و منتسب به فعل زیان‌بار باشد و استقلال آن از صدمه بدنی جبران‌شده با دیه نیز احراز شود.

تعیین میزان ضرر ادبی در حقوق کویت به ارزیابی قضایی وابسته است. دادگاه با توجه به شدت تعرض، آثار روانی و اجتماعی آن وضعیت شخصی زیان‌دیده، استمرار رنج و رابطه سببیت میان رفتار زیان‌بار و ضرر ادعایی، مبلغ مناسب را تعیین می‌کند. در یکی از پژوهش‌های مربوط به دیه در قانون مدنی کویت نیز بیان شده است که اصل در جبران خسارت، تقویم قضایی است و تعیین قانونی و مقدر خسارت، مانند دیه، استثنایی بر این اصل محسوب می‌شود (AL-Otaibi, 2021: 17). بنابراین دیه جبران مقدر صدمه بدنی است و نباید آن را معیار نهایی و انحصاری تمام زیان‌های ناشی از واقعه دانست.

۱. برای نص کامل ماده ۲۴۸، ر.ک. پاورقی مربوط در بند ۱-۱.

مقایسه دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که تفاوت اصلی، در اصل پذیرش دیه نیست، بلکه در اثری است که هر نظام برای آن در برابر خسارت معنوی قائل می‌شود. در حقوق ایران تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، میان دیه و خسارت معنوی نوعی رابطه مانعیت برقرار کرده و امکان پرداخت خسارت معنوی را در جرائم موجب دیه محدود ساخته است. در حقوق کویت، دیه یکی از اجزای نظام جبران و ناظر به خود صدمه بدنی است و وجود آن مانع بررسی سایر عناصر مستقل ضرر نمی‌شود. این رویکرد نشان می‌دهد که جمع دیه و خسارت معنوی لزوماً به معنای جبران مضاعف نیست؛ زیرا جبران مضاعف زمانی تحقق می‌یابد که یک زیان واحد دو بار جبران شود، نه هنگامی که دو زیان متفاوت، یعنی صدمه بدنی و آسیب روانی یا حیثیتی مستقل، هر کدام بر اساس ماهیت خود مورد جبران قرار گیرند. در نتیجه راه جلوگیری از جبران مضاعف، منع مطلق خسارت معنوی در جرائم موجب دیه نیست، بلکه تفکیک دقیق موضوع دیه از موضوع خسارت معنوی، احراز استقلال زیان، اثبات رابطه سببیت و الزام دادگاه به بیان مستدل معیارهای جبران است. تجربه حقوق کویت نشان می‌دهد که می‌توان ضمن حفظ جایگاه شرعی و قانونی دیه، خسارت‌های معنوی مستقل، شدید و قابل اثبات را نیز در چهارچوب قواعد مسئولیت مدنی مورد بررسی قرار داد.

۲. بی‌عدالتی جبرانی ناشی از محدودیت خسارت معنوی در جرائم موجب دیه

پس از تبیین جایگاه خسارت معنوی و نسبت آن با دیه، باید پیامد عملی محدودیت موجود در حقوق ایران بررسی شود. مسئله اصلی در این مبحث آن است که منع خسارت معنوی در جرائم موجب دیه، چگونه می‌تواند امکان جبران را از شدت واقعی زیان جدا کند و به نابرابری میان بزه‌دیدگان منتهی شود.

۲-۱. نقد محرومیت بزه‌دیده از خسارت معنوی در جرائم موجب دیه در حقوق ایران

نقد محرومیت بزه‌دیده از خسارت معنوی در جرائم موجب دیه، باید از سطح بیان حکم قانونی فراتر رود و بر پیامد عملی آن متمرکز شود. در وضعیت موجود، بزه‌دیده صدمه بدنی ممکن است از نظر واقعی، زیان‌شدیدتری از بزه‌دیده جرائم صرفاً حیثیتی یا کلامی تحمل کند، اما به دلیل قرار گرفتن جرم در قلمرو دیه،

امکان مطالبه خسارت معنوی مستقل برای او محدود شود. بنابراین، مسئله اصلی آن نیست که قانون خسارت معنوی را می‌شناسد یا نه؛ بلکه مسئله این است که چرا شناسایی این خسارت در جایی که صدمه بدنی می‌تواند شدیدترین آثار روانی و اجتماعی را ایجاد کند، متوقف می‌شود.

از منظر بزه‌دیده، این محدودیت به معنای نادیده گرفتن بخشی از زیان واقعی است. شخصی که پس از ضرب و جرح دچار ترس پایدار، اختلال خواب، احساس ناامنی، تحقیر اجتماعی یا لطمه به روابط خانوادگی می‌شود، زبانی را تجربه می‌کند که همیشه با دیه یا ارش قابل توضیح نیست. بنابراین نقد اصلی این نیست که دیه فاقد ارزش جبرانی است، بلکه این است که تبدیل دیه به مانع مطلق جبران خسارت معنوی، امکان بررسی زیان‌های مستقل و شخصی بزه‌دیده را از دادگاه می‌گیرد. در تحلیل خسارات مازاد بر دیه نیز تفکیک میان زیان بدنی و خسارات ناشی از آن، مبنای امکان بررسی مستقل زیان‌هایی قرار گرفته است که از نظر ماهیت در دیه مستهلک نمی‌شوند (میرشکاری و آزادبخت، ۱۴۰۱: ۵۴۹-۵۷۱).

از منظر عدالت جبرانی، مشکل اصلی آن است که شدت واقعی زیان، معیار تعیین امکان جبران نیست، بلکه عنوان قانونی جرم، سرنوشت بزه‌دیده را تعیین می‌کند. بزه‌دیده توهین، افترا یا نشر اکاذیب می‌تواند با استناد به صدمات روحی یا هتک حیثیت، مطالبه خسارت معنوی کند، اما بزه‌دیده ضرب و جرح حتی اگر آسیب روانی و حیثیتی شدیدتری را تحمل کرده باشد، به سبب وجود دیه از این امکان محروم می‌شود. چنین نتیجه‌ای با اصل تناسب میان زیان و جبران سازگار نیست؛ زیرا هر چه صدمه بدنی شدیدتر و جرم به قلمرو دیه نزدیک‌تر می‌شود، امکان جبران رنج‌های غیرمادی کاهش می‌یابد. برخی نویسندگان نیز در نقد ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، خروج جرائم موجب دیه از شمول اصل جبران کامل خسارت را از جهات قابل انتقاد این ماده دانسته‌اند و بر نارسایی آن در حمایت از زیان‌دیده تأکید کرده‌اند (هدایتی محبوب و اسدی، ۱۳۹۸: ۹). از این حیث محرومیت مزبور نه تنها مسئله‌ای شکلی در آیین دادرسی، بلکه محدودیتی ماهوی در حق بزه‌دیده برای مطالبه جبران متناسب با زیان واقعی است.

از منظر فقهی نیز نمی‌توان محرومیت مطلق بزه‌دیده را نتیجه قطعی فقه امامیه دانست (محقق حلی، ۱۴۰۸ق: ج ۴، کتاب الدیات؛ نجفی، ۱۳۶۲: ج ۴۳، ۲). گرچه دیدگاه رایج در دیات، دیه مقدر را میزان

اصلی ضمان در جنایت دارای دیه تلقی می‌کند، اما مسئله خسارات مازاد بر دیه در فقه معاصر محل بحث بوده و پاسخ‌های یکسانی درباره آن ارائه نشده است. البته پذیرش خسارت مادی مازاد، مانند هزینه درمان به معنای پذیرش خودکار خسارت معنوی نیست؛ اما نشان می‌دهد که دیه لزوماً در همه موارد حد نهایی و انحصاری مسئولیت جانی نیست. بنابراین، امکان جبران خسارت معنوی مستقل باید با تکیه بر قواعد عامی مانند لاضرر، تسبیب، اتلاف و حرمت اضرار به غیر بررسی شود.

ارجاع بزه‌دیده به ارش نیز این محرومیت را به‌طور کامل جبران نمی‌کند؛ زیرا ارش در عمل تابع منطق دیات و ارزیابی پزشکی قانونی از صدمه جسمانی است و برای سنجش مستقل رنج روانی، لطمه حیثیتی یا آسیب اجتماعی طراحی نشده است. ازاین‌رو، محرومیت بزه‌دیده از خسارت معنوی در جرائم موجب دیه، نه با فرض کفایت دیه قابل توجیه است و نه با ارجاع کلی به ارش برطرف می‌شود. راه‌حل عادلانه‌تر، شناسایی خسارت معنوی مستقل، شدید و قابل اثبات در کنار دیه همراه با معیارهایی برای جلوگیری از جبران مضاعف و بی‌ضابطه است.

۲-۲. آشکار شدن بی‌عدالتی در درگیری‌های متقابل؛ مقایسه توهین و ضرب و جرح

بی‌عدالتی جبرانی در جرائم موجب دیه هنگامی برجسته می‌شود که دو رفتار مجرمانه در یک واقعه واحد رخ دهد و قانون برای زیان‌های غیرمادی آن‌ها دو پاسخ متفاوت ارائه کند. درگیری متقابل میان دو شخص، نمونه مناسبی برای آشکار کردن این ناهماهنگی است؛ زیرا در آن، دادگاه با دو زیان‌دیده روبه‌روست که هر دو مدعی لطمه به شخصیت یا آرامش خود هستند، اما امکان جبران آنان بر اساس عنوان جرم متفاوت می‌شود، نه الزاماً بر پایه شدت واقعی زیان.

فرض شود در جریان نزاع، یکی از طرفین با الفاظ تحقیرآمیز به دیگری توهین می‌کند و طرف مقابل نیز در همان واقعه مرتکب ضرب و جرح می‌شود. توهین مطابق ماده ۶۰۸ کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی - تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، جرم تعزیری است و اگر موجب حد قذف نباشد، با ضمانت اجرای مقرر در همان ماده مواجه می‌شود. از آنجا که این جرم در قلمرو دیه قرار ندارد، زیان‌دیده می‌تواند به استناد ماده ۱۴ قانون

آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۱ آن، مدعی صدمه روحی یا هتک حیثیت شود و مطالبه خسارت معنوی کند. در این قسمت، قانون میان جرم و لطمه غیرمالی ارتباط برقرار می‌کند و به دادگاه اجازه می‌دهد آثار روانی یا حیثیتی رفتار را بررسی کند.

اما در سوی دیگر، بزه‌دیده ضرب و جرح با وضع متفاوتی روبه‌روست. هرگاه صدمه بدنی موجب دیه یا ارش باشد، تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مانع پرداخت خسارت معنوی می‌شود. در نتیجه شخصی که درد جسمانی، ترس، شرمساری، اضطراب، اختلال در روابط اجتماعی یا آسیب روانی ناشی از خشونت را تحمل کرده است، غالباً فقط به دیه یا ارش دسترسی دارد. این تفاوت مسئله را از بحث نظری درباره ماهیت دیه فراتر می‌برد و به نابرابری ملموس در نتیجه دادرسی تبدیل می‌کند: بزه‌دیده توهین می‌تواند رنج غیرمالی خود را موضوع مطالبه قرار دهد، اما بزه‌دیده ضرب و جرح، حتی در فرض آثار روانی شدیدتر از طرح همان نوع زیان محروم می‌شود.

این وضعیت از منظر عدالت جبرانی محل ایراد است؛ زیرا دادگاه به جای تمرکز بر شدت و کیفیت زیان، ناگزیر میان مسیر مسئولیت مدنی نسبت به توهین و مسیر دیات نسبت به صدمه بدنی حرکت می‌کند. در نتیجه عنوان قانونی جرم، امکان یا عدم امکان جبران را تعیین می‌کند، نه واقعیت زیان وارد شده. چنین تفکیکی به‌ویژه در ضرب و جرح همراه با تحقیر، تهدید یا نمایش خشونت با تجربه واقعی بزه‌دیده هماهنگ نیست.

در رویه قضایی ایران، دادنامه شماره ۸۶۳۵۴۵۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۹ شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان آمل نمونه‌ای روشن است (به نقل از: میرشکاری و آزادبخت، ۱۴۰۱). در این پرونده، خواهان پس از قطع یک پا در سانحه رانندگی، افزون بر دیه، خسارت معنوی ناشی از لطمات روحی، روانی و حیثیتی را مطالبه کرده است، ولی دادگاه با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و مفهوم مخالف ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصوب ۱۳۳۹، این بخش از خواسته را نپذیرفته و حکم بر بی‌حقی خواهان صادر نموده است. این رأی نشان می‌دهد که وجود دیه در عمل می‌تواند مانع جبران خسارت معنوی مستقل شود. در برخی تحلیل‌های جدیدتر نیز با تفکیک صدمه بدنی از آثار مادی و معنوی آن، امکان

بررسی مستقل این آثار مطرح شده است (کریمی و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۶۷؛ میرشکاری و آزادبخت، ۱۴۰۱: ۵۷۱-۵۴۹).

البته پذیرش این نقد به معنای تجویز بی‌حدومرز خسارت معنوی نیست. نگرانی از جبران مضاعف واقعی است و نباید یک زیان واحد دو بار جبران شود. بنابراین در فرض درگیری متقابل، دادگاه باید میان رنج متعارف ملازم با صدمه بدنی و زیان معنوی مستقل تفاوت بگذارد. اگر ادعای بزه‌دیده صرفاً ناظر به درد معمول ناشی از جراحت باشد، می‌توان آن را در قلمرو دیه یا ارش دانست؛ اما اگر زیان‌دیده بتواند آثار جداگانه‌ای مانند اختلال روانی، لطمه به حیثیت اجتماعی، ترس پایدار، تحقیر علنی یا آسیب جدی به روابط خانوادگی را اثبات کند، نفی مطلق خسارت معنوی دشوار خواهد بود. در بررسی رویه قضایی بر این نکته تأکید شده است که تقویم خسارت معنوی باید بر مبنای اوضاع و احوال خاص هر پرونده انجام شود و دادگاه نمی‌تواند بدون تبیین معیارهای ارزیابی، صرفاً مبلغی را به‌صورت کلی تعیین کند (جلیلیان، ۱۴۰۱: ۱۷).

بنابراین مقایسه توهین و ضرب و جرح در درگیری‌های متقابل نشان می‌دهد که تبصره ۲ ماده ۱۴، در برخی موارد، منطق جبران را از شدت زیان جدا می‌کند و به‌عنوان جرم وابسته می‌سازد. این نتیجه با سیاست حمایت از بزه‌دیده سازگار نیست. راه حل مناسب، نه حذف دیه و نه پذیرش خودکار خسارت معنوی در همه صدمات بدنی است؛ بلکه شناسایی محدود خسارت معنوی مستقل، شدید و قابل اثبات در کنار دیه است، به گونه‌ای که هم بی‌عدالتی جبرانی کاهش یابد و هم از جبران مضاعف و آرای غیرقابل پیش‌بینی جلوگیری شود.

۲-۳. ارزیابی تطبیقی حقوق کویت در امکان جبران خسارت معنوی در کنار دیه

بر پایه مواد ۲۳۱ و ۲۴۸ قانون مدنی کویت مصوب ۱۹۸۰^۱ که پیش‌تر بیان شد، نقطه تمایز این نظام حقوقی در شناسایی دو مسیر جبرانی است: مسیر نخست، دیه به‌عنوان جبران قانونی صدمه بدنی؛ و مسیر دوم، ضرر ادبی به‌عنوان زیان مستقل قابل ارزیابی قضایی. اهمیت تطبیقی این ساختار آن است که برخلاف حقوق ایران

۱. برای نص کامل مواد ۲۳۱ و ۲۴۸، ر.ک. پاورقی‌های مربوط در بند ۱-۱.

وجود دیه به صورت خودکار مانع بررسی ضرر معنوی نمی‌شود. بنابراین حقوق کویت برای مقاله حاضر نه صرفاً به‌عنوان یک نمونه قانونی، بلکه به‌عنوان الگویی برای تفکیک میان «زیان بدنی» و «زیان شخصیتی‌روانی» اهمیت دارد. در ادبیات کیفری کویت نیز آثار کیفری و تبعی محکومیت، ازجمله محرومیت‌ها و نتایج وابسته به حکم جزایی، جدا از بحث جبران مدنی تحلیل می‌شود. این تفکیک نشان می‌دهد که اجرای پاسخ کیفری، ناظر به تحقق آثار قانونی حکم جزایی است و نباید با جبران کامل همه آثار مدنی و معنوی ناشی از رفتار مجرمانه خلط شود (العیفان، ۲۰۲۲: ۱۸-۱۷؛ حومد، ۱۹۹۳: ۳۶۲؛ به بعد، به نقل از: العیفان، ۲۰۲۲: ۴۴).

بر همین مبنا، دیه در حقوق کویت برای جبران اصل صدمه بر نفس مقرر شده است؛ اما این حکم مانع مطالبه سایر عناصر خسارت نیست؛ زیرا دیه، خسارت قانونی مربوط به خود صدمه بدنی است و سایر زیان‌ها، در صورت تحقق شرایط مسئولیت مدنی، مسیر مستقل خود را دارند. از این جهت، حقوق کویت به جای آنکه دیه را «مانع» خسارت معنوی بداند، آن را یکی از اجزای نظام جبران می‌شمارد. نتیجه چنین نگاهی آن است که زیان‌دیده می‌تواند اصل صدمه بدنی را از مسیر دیه و رنج روانی، لطمه حیثیتی یا آثار اجتماعی مستقل را از مسیر ضرر ادبی پیگیری کند؛ البته مشروط به اثبات رابطه سببیت و استقلال زیان. این تحلیل با نگاه کیفری جدید در حقوق کویت نیز هماهنگ است؛ زیرا در بررسی اجرای کیفری، هدف از پاسخ کیفری، اجرای واکنش قانونی نسبت به جرم است، نه جبران کامل همه آثار مدنی و معنوی ناشی از آن. بنابراین مطالبه خسارت‌های مستقل ناشی از جرم، در صورت احراز شرایط مسئولیت مدنی با اجرای ضمانت اجرای کیفری تعارض ذاتی ندارد (العیفان، ۲۰۲۲: ۱۷-۱۸).

رویه قضایی کویت نیز در بحث تقویم ضرر ادبی، معیارهایی را مطرح کرده که برای حقوق ایران قابل استفاده است. در گزارش حقوقی منتشرشده از یکی از آرای محکمة التمییز کویت تأکید شده است که تعیین خسارت ادبی باید به گونه‌ای باشد که درد و رنج زیان‌دیده را جبران کند، نه اینکه به سبب ناچیز بودن، بر رنج او بیفزاید؛ همچنین وضعیت سلامت، موقعیت اجتماعی، جنس، سن و اوضاع شخصی زیان‌دیده در ارزیابی دادگاه مؤثر دانسته شده است (العبدالله، ۲۰۲۰: محکمة التمییز الکویتیه، الطعن رقم ۴۶۸ لسنة ۲۰۰۷،

جلسه ۲۰۰۸/۵/۱۳). اهمیت این رویکرد آن است که جبران خسارت معنوی را نه امری دلخواه و بی ضابطه، بلکه نتیجه سنجش قضایی اوضاع و احوال پرونده می‌داند.

از مقایسه این وضعیت با حقوق ایران می‌توان نتیجه گرفت که جمع دیه و خسارت معنوی، لزوماً به معنای جبران مضاعف نیست. جبران مضاعف زمانی رخ می‌دهد که یک زیان واحد دو بار جبران شود؛ اما در الگوی کویت، دیه ناظر به اصل صدمه بدنی است و ضرر ادبی ناظر به آثار روانی، حیثیتی و اجتماعی مستقل. همین تفکیک می‌تواند برای نقد تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ الهام‌بخش باشد. در حقوق ایران، این تبصره با ایجاد منع کلی، حتی امکان بررسی استقلال خسارت معنوی را از دادگاه می‌گیرد. اهمیت این الگو برای حقوق ایران در آن است که بحث را از دوگانه نادرست «دیه یا خسارت معنوی» خارج می‌کند. در حقوق کویت، دیه جایگاه خود را به عنوان جبران مقدر صدمه بدنی حفظ می‌کند، اما این جایگاه مانع از آن نیست که دادگاه، زیان‌های شخصیتی و روانی مستقل را جداگانه بررسی کند. از این منظر، تجربه کویت نشان می‌دهد که نگرانی از جبران مضاعف را می‌توان با تفکیک دقیق زیان‌ها و الزام دادگاه به استدلال برطرف کرد، نه با منع کلی خسارت معنوی. بنابراین نقد حقوق ایران ناظر به اصل دیه نیست، بلکه متوجه قاعده‌ای است که پیشاپیش و بدون بررسی موردی، امکان احراز خسارت معنوی مستقل را از دادگاه می‌گیرد.

۳. تقویم قضایی خسارت معنوی در پرتو مطالعه تطبیقی

پذیرش خسارت معنوی در جرائم موجب دیه بدون معیارهای روشن، ممکن است به جبران مضاعف یا آرای سلیقه‌ای منتهی شود. از این رو مسئله اصلی در این مبحث ارائه ضوابطی برای احراز، تقویم و کنترل قضایی خسارت معنوی مستقل است.

۳-۱. دشواری‌های احراز و اثبات خسارت معنوی

دشواری اصلی خسارت معنوی بیش از آنکه در پذیرش نظری آن باشد، در احراز قضایی و اثبات مصداقی آن ظاهر می‌شود. خسارت مادی معمولاً با سند، فاکتور یا نظر کارشناس قابل ارائه است؛ اما خسارت معنوی

با رنج روانی، اضطراب، شرمساری، از دست رفتن آرامش یا لطمه به حیثیت ارتباط دارد و همیشه اثر عینی و قابل مشاهده ندارد. بنابراین دادگاه نباید صرف ادعای بزه‌دیده را کافی بداند و نه به دلیل دشواری اثبات، اصل زیان معنوی را نادیده بگیرد (قاسمی، ۱۴۰۳: ۲۸۹).

در جرائم موجب دیه این دشواری شدت بیشتری پیدا می‌کند؛ زیرا دادگاه باید نخست تشخیص دهد که آیا زیان مورد ادعا چیزی فراتر از رنج معمول ملازم با صدمه بدنی است یا خیر. هر جراحتی به‌طور طبیعی با درد و ناراحتی و نگرانی همراه است و اگر همین آثار معمول، دوباره با عنوان خسارت معنوی جبران شود، خطر جبران مضاعف پدید می‌آید. اما در برابر، ممکن است صدمه بدنی آثاری مستقل ایجاد کند؛ مانند ترس پایدار از حضور در اجتماع، اختلال خواب، شرمساری ناشی از ضرب و جرح علنی، احساس ناامنی، کاهش جدی روابط خانوادگی یا نیاز به درمان روان‌شناختی. این آثار، اگر با دلیل کافی احراز شوند، از جنس صرف درد بدنی نیستند و می‌توانند به‌عنوان زیان معنوی مستقل تحلیل شوند.

اثبات چنین زانی باید بر مجموعه‌ای از قرائن استوار باشد. گزارش پزشکی قانونی اگرچه در نظام دیات بیشتر بر میزان صدمه بدنی و تعیین دیه یا ارش تمرکز دارد، می‌تواند در مواردی نشانه‌هایی از آثار روانی یا نیاز به ارجاع تخصصی را نیز آشکار کند. گواهی روان‌پزشک یا روان‌شناس، سوابق درمان، مصرف دارو، گزارش مددکاری اجتماعی، شهادت اشخاص نزدیک وضعیت شغلی یا تحصیلی بزه‌دیده پیش و پس از حادثه و نحوه ارتکاب جرم، همگی می‌توانند در کنار یکدیگر دادگاه را به احراز خسارت معنوی نزدیک کنند. در یک مطالعه تطبیقی درباره خسارت معنوی ناشی از معالجات پزشکی نشان داده شده است که ابهام در چگونگی ارزیابی و جبران خسارت معنوی ناشی از خطاهای پزشکی، نظام‌های حقوقی مختلف را به اتخاذ رویکردهای متفاوت واداشته است (صالحی و دیگران، ۱۳۹۹: ۷۸ - ۷۹). در مطالعات جدید رویه قضایی نیز، به‌ویژه در پرونده‌های مرتبط با باروری پزشکی، بر نقش اوضاع و احوال شخصی زیان‌دیده و آثار روانی خاص حادثه تأکید شده است (خوئینی و آخوندی، ۱۴۰۴: ۲ و ۱۲ - ۱۳).

مسئله دیگر، تفکیک میان اثبات اصل خسارت و تعیین میزان آن است. ممکن است دادگاه به این نتیجه برسد که زیان معنوی تحقق یافته، اما درباره مبلغ مناسب با دشواری مواجه شود. بنابراین مرحله نخست، احراز

اصل زیان و رابطه سببیت با جرم است و مرحله دوم، تقویم آن بر پایه شدت، مدت و آثار زیان. در مرحله اثبات، مشکل اصلی آن است که نبود معیار روشن، مرز میان احراز اصل خسارت معنوی و تعیین میزان آن را مخدوش می‌کند؛ ازاین‌رو، رویه قضایی ناگزیر باید میان اثبات تحقق زیان و تقویم مبلغ جبران تفکیک کند (جلیلیان، ۱۴۰۱: ۱۳-۱۷).

در حقوق کویت نیز احراز ضرر ادبی بر عهده دادگاه است و صرف ورود صدمه بدنی بدون بررسی آثار شخصی و روانی، برای تعیین خسارت ادبی کافی دانسته نمی‌شود. در برخی آرای محکمة التمییز کویت، دادگاه‌ها بر اوضاع و احوال زیان‌دیده، شدت آسیب و تأثیر آن بر وضعیت شخصی و اجتماعی وی تکیه کرده‌اند (محکمة التمییز الكويتية، الطعن رقم ۴۶۸ لسنة ۲۰۰۷، جلسة ۲۰۰۸/۵/۱۳). از این منظر، تجربه کویت نشان می‌دهد که مشکل اثبات خسارت معنوی با نفی اصل جبران حل نمی‌شود؛ بلکه باید از طریق معیارهای اثباتی، کارشناسی و قضایی کنترل گردد.

۳-۲. معیارهای تعیین میزان خسارت معنوی

تعیین میزان خسارت معنوی پس از احراز اصل زیان، نیازمند معیارهایی است که هم از بی‌ضابطگی جلوگیری کند و هم مانع انکار رنج‌های واقعی بزه‌دیده شود. در حقوق ایران، مشکل اصلی آن است که قانون‌گذار در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اصل خسارت معنوی را پذیرفته، اما معیار مشخصی برای تقویم آن ارائه نکرده است. در نتیجه دادگاه ناگزیر است با تکیه بر اوضاع و احوال پرونده، شدت زیان و قرائن اثباتی، مبلغ مناسب را تعیین کند. در بررسی رویه قضایی، نبود معیارهای شفاف از عوامل اصلی تفاوت آرا در تقویم خسارت معنوی دانسته شده است و بر ضرورت توجه به نوع حق آسیب‌دیده، شدت لطمه وضعیت زیان‌دیده و آثار اجتماعی زیان تأکید شده است (جلیلیان، ۱۴۰۰: ۱۹-۲۰؛ جلیلیان، ۱۴۰۱: ۱۷).

نخستین معیار، شدت و نوع لطمه معنوی است. خسارت معنوی ممکن است صرفاً در حد ناراحتی کوتاه‌مدت باقی بماند یا به اضطراب پایدار، اختلال خواب، ترس از حضور در اجتماع، شرمساری شدید، کاهش اعتماد به نفس یا اختلال در روابط خانوادگی تبدیل شود. دادگاه باید میان این مراتب تفاوت بگذارد

و صرف ادعای رنج را برای تعیین مبلغ کافی نداند. در جرائم موجب دیه، این تفکیک اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا درد معمول ناشی از جراحت نباید دوباره با عنوان خسارت معنوی جبران شود، اما آثار روانی یا حیثیتی مستقل می‌تواند مبنای تقویم جداگانه قرار گیرد. از این جهت معیار اصلی باید استقلال زیان معنوی از صدمه بدنی جبران‌شده با دیه باشد.

معیار دوم، مدت استمرار و قابلیت درمان آثار روانی است. زیان معنوی کوتاه‌مدت با موردی که بزه‌دیده ماه‌ها نیازمند درمان روان‌شناختی یا روان‌پزشکی بوده، یکسان نیست. در این زمینه، نظر متخصص می‌تواند هم در احراز آسیب روانی و هم در برآورد شدت آن مؤثر باشد. هزینه‌های مشاوره، روان‌درمانی یا دارودرمانی نیز هرچند ماهیتاً خسارت مادی تبعی‌اند، می‌توانند نشانه‌ای عینی از شدت خسارت معنوی باشند. در مطالعه تطبیقی خسارت معنوی ناشی از معالجات پزشکی نیز یکی از دشواری‌های اصلی، نحوه محاسبه و تبدیل خسارت معنوی به مبلغ مالی دانسته شده است؛ زیرا تعیین خسارت معنوی بدون معیار روشن می‌تواند به ارزیابی‌های احساسی و متفاوت و غیرقابل پیش‌بینی منتهی شود (صالحی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۱۱).

معیار سوم، نحوه ارتکاب جرم و زمینه اجتماعی آن است. ارتکاب پنهانی جرم با ارتکاب علنی آن و همچنین رفتار همراه با تحقیر یا تهدید، از حیث آثار معنوی یکسان نیست. اگر جرم در برابر اعضای خانواده، همکاران، همسایگان یا در فضای عمومی رخ داده باشد، احتمال لطمه حیثیتی و شرمساری اجتماعی افزایش می‌یابد. بنابراین دادگاه باید افزون بر نوع جرم، شیوه وقوع حادثه و اثر آن بر شخصیت اجتماعی بزه‌دیده را نیز ارزیابی کند.

معیار چهارم وضعیت شخصی بزه‌دیده است. سن، جنسیت وضعیت شغلی، موقعیت خانوادگی، آسیب‌پذیری روانی پیشین وابستگی اجتماعی به اعتبار و آبرو و آثار جرم بر زندگی روزمره می‌تواند در تقویم خسارت معنوی نقش داشته باشد. البته توجه به وضعیت شخصی نباید به تبعیض ناروا منتهی شود؛ مقصود آن است که خسارت معنوی برخلاف دیه، ماهیتی شخصی‌تر دارد و آثار یک رفتار مشابه ممکن است بر اشخاص مختلف یکسان نباشد. در پژوهشی نیز درباره اثبات خسارات معنوی، بر ضرورت استفاده از شهادت

شهود همراه با قرائن، امارات، مدارک پزشکی و روانی و نشانه‌های اجتماعی برای عبور از اثبات صرفاً ادعایی تأکید شده است (قاسمی، ۱۴۰۳: ۲۹۵).

معیار پنجم، تناسب مبلغ با نظام کلی جبران است. دادگاه نباید خسارت معنوی را به صورت درصد ثابت از دیه تعیین کند؛ زیرا چنین روشی دوباره خسارت معنوی را تابع صدمه بدنی می‌سازد. باین حال، بی‌توجهی کامل به میزان دیه نیز ممکن است به عدم تناسب منتهی شود. بهتر آن است که دیه، فقط یکی از شاخص‌های کنترلی باشد، نه معیار اصلی. در برخی نوشته‌های جدید درباره محاسبه خسارت معنوی نیز تأکید شده است که تقویم مالی خسارت معنوی دشوار است و برای ارزیابی دقیق‌تر میزان خسارت، می‌توان از متخصصان روان‌شناسی و جامعه‌شناسی در محاکم قضایی استفاده کرد (هویدا، ۱۴۰۴: ۲۶).

در حقوق کویت نیز تعیین خسارت ادبی بر ارزیابی قضایی استوار است. ماده ۲۳۱ قانون مدنی کویت مصوب ۱۹۸۰^۱، ضرر ادبی را شامل آزار حسی یا روانی ناشی از تعرض به جسم، آزادی، شرف، شهرت یا جایگاه اجتماعی می‌داند، اما مبلغ آن را تعیین نمی‌کند. در نتیجه دادگاه باید با توجه به اوضاع و احوال پرونده، شدت آسیب، آثار روانی و اجتماعی زیان وضعیت شخصی زیان‌دیده و رابطه سببیت میان فعل زیان‌بار و ضرر ادبی، میزان جبران را مشخص کند. در گزارش یکی از آرای محکمة التمییز کویت نیز تأکید شده است که تقویم خسارت ادبی باید به گونه‌ای باشد که درد و رنج زیان‌دیده را جبران کند، نه آنکه به سبب ناچیز بودن، بر رنج او بیفزاید. این تحلیل نشان می‌دهد که حتی در نظامی که دیه را می‌پذیرد، خسارت معنوی می‌تواند بر اساس معیارهای قضایی مستقل سنجیده شود؛ مشروط بر آنکه زیان ادعایی از صدمه بدنی جبران‌شده با دیه استقلال داشته باشد و به جبران دوباره همان صدمه منتهی نشود (العبدالله، ۲۰۲۰).

بر این اساس، معیار پیشنهادی برای حقوق ایران می‌تواند ترکیبی از شدت لطمه روانی، مدت استمرار آن، نیاز به درمان تخصصی، علنی یا تحقیرآمیز بودن رفتار، آثار خانوادگی و شغلی وضعیت شخصی بزه‌دیده و

۱. برای نص کامل ماده ۲۳۱، ر.ک. پاورقی مربوط در بند ۱ - ۱.

رابطه سببیت میان جرم و زیان باشد. این معیارها باید در رأی دادگاه تصریح شود تا مبلغ تعیین شده قابل کنترل باشد و جبران معنوی، در صورت استقلال و اثبات زیان به جبران مضاعف منتهی نشود.

۳-۳. ضوابط پیشنهادی برای جبران عادلانه و جلوگیری از جبران مضاعف

پذیرش خسارت معنوی در کنار دیه، تنها زمانی قابل دفاع است که با ضوابط محدودکننده و قابل کنترل همراه باشد. هدف از این ضوابط، ایجاد تعادل میان دو ملاحظه است: از یک سو، رنج‌های واقعی و مستقل بزه‌دیده نباید به دلیل وجود دیه بی‌جبران بماند؛ از سوی دیگر، نباید یک زیان واحد دو بار جبران شود یا دادگاه بدون معیار روشن، مبلغی سلیقه‌ای تعیین کند. بنابراین راه‌حل پیشنهادی، پذیرش مطلق و خودکار خسارت معنوی نیست، بلکه شناسایی موردی و مستدل آن در مواردی است که زیان معنوی از صدمه بدنی جبران شده با دیه استقلال دارد.

نخستین ضابطه، «تفکیک عنوان زیان» است. دادگاه باید در رأی خود روشن کند که دیه بابت کدام صدمه بدنی تعیین شده و خسارت معنوی ادعایی ناظر به چه زیان جداگانه‌ای است. اگر خواهان صرفاً درد و ناراحتی معمول ناشی از جراحی را مطالبه کند، پذیرش آن می‌تواند به جبران مضاعف منتهی شود. اما اگر زیان مورد ادعا، اضطراب پایدار، آسیب حیثیتی، ترس اجتماعی، اختلال روانی، تحقیر علنی یا لطمه به روابط خانوادگی باشد، دادگاه باید آن را جداگانه بررسی کند. این تفکیک با دیدگاهی هماهنگ است که دیه را جبران صدمه بدنی می‌داند و سایر آثار زیان‌بار ناشی از واقعه را، در صورت استقلال از خود صدمه بدنی، قابل بررسی جداگانه تلقی می‌کند با این قید که دادگاه باید از جبران دوباره یک زیان واحد پرهیز کند (میرشکاری و آزادبخت، ۱۴۰۱: ۵۴۹-۵۷۱).

ضابطه دوم، «آستانه جدیت» است. خسارت معنوی نباید برای هر ناراحتی گذرا یا اثر عاطفی معمول پذیرفته شود. بزه‌دیده باید نشان دهد که زیان معنوی از حد متعارف رنج ناشی از جرم فراتر رفته و در زندگی شخصی، خانوادگی، شغلی یا اجتماعی او اثر قابل توجه گذاشته است. معیارهایی مانند مراجعه به روان‌شناس یا روان‌پزشک، نیاز به جلسات درمانی، مصرف دارو، اختلال در کار یا تحصیل، کاهش روابط اجتماعی یا

تغییر محسوس در وضعیت روانی می‌تواند در احراز این آستانه مؤثر باشد. هزینه‌های روان‌شناسی و روان‌پزشکی نیز اگر برای درمان آثار حادثه ضروری باشد، از یک سو به‌عنوان خسارت مادی تبعی قابل توجه است و از سوی دیگر، شاخصی عینی برای سنجش شدت خسارت معنوی محسوب می‌شود.

ضابطه سوم، «اثبات تخصصی و ترکیبی» است. خسارت معنوی نباید فقط با ادعای زیان‌دیده احراز شود. دادگاه می‌تواند از گزارش پزشکی قانونی، نظریه روان‌شناس یا روان‌پزشک، گواهی درمان، شهادت مطلع، گزارش مددکاری اجتماعی و قرائن مربوط به نحوه ارتکاب جرم استفاده کند. در این زمینه، نقش کارشناس نباید تعیین مبلغ نهایی باشد؛ بلکه کارشناس باید ماهیت و شدت آثار روانی را روشن کند و تصمیم نهایی درباره مبلغ با دادگاه باقی بماند. در مقام کنترل رأی نیز معیارگذاری در تقویم خسارت معنوی اهمیت دارد؛ زیرا رأی که بدون اشاره به شدت زیان وضعیت زیان‌دیده، نحوه ارتکاب رفتار و آثار روانی یا اجتماعی آن صادر شود، در مرحله نظارت قضایی به سختی قابل ارزیابی خواهد بود (جلیلیان، ۱۴۰۱: ۱۷).

ضابطه چهارم، «مستدل‌سازی رأی» است. دادگاه باید توضیح دهد که چرا خسارت معنوی را مستقل دانسته، چه دلایلی برای احراز آن وجود داشته و مبلغ تعیین شده بر اساس چه معیارهایی انتخاب شده است. ذکر عواملی مانند شدت آسیب روانی، مدت استمرار آن، علنی یا تحقیرآمیز بودن رفتار وضعیت شخصی بزه‌دیده و هزینه‌های درمان روانی، امکان کنترل قضایی رأی را افزایش می‌دهد.

ضابطه پنجم، «تناسب و منع انتفاع ناروا» است. خسارت معنوی نباید ابزار مجازات اضافی یا کسب منفعت نامتعارف شود. در حقوق کویت نیز با وجود پذیرش ضرر ادبی، دیه جایگاه جداگانه‌ای در جبران صدمه بدنی دارد و ضرر ادبی فقط در صورت استقلال و انتساب به فعل زیان‌بار قابل مطالبه است. بنابراین راه جلوگیری از جبران مضاعف، منع کلی خسارت معنوی نیست، بلکه الزام دادگاه به تفکیک زیان‌ها، احراز رابطه سببیت و بیان معیارهای تقویم در رأی است. بر همین اساس پیشنهاد می‌شود در حقوق ایران، خسارت معنوی در جرائم موجب دیه فقط در موارد مستقل، جدی و قابل اثبات پذیرفته شود و دادگاه نسبت آن را با دیه و معیار تعیین مبلغ به‌صراحت بیان کند (محكمة التمييز الكويتية، الطعن رقم ۴۶۸ لسنة ۲۰۰۷، جلسة ۱۳/۵/۲۰۰۸).

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی خسارت معنوی در جرائم موجب دیه نشان می‌دهد که چالش اصلی حقوق ایران، صرفاً در پذیرش یا عدم پذیرش نظری خسارت معنوی نیست؛ زیرا قوانین ایران در سطح کلی، اصل جبران خسارت معنوی را پذیرفته‌اند. مسئله اساسی آن است که تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرائم موجب دیه را از قلمرو پرداخت خسارت معنوی خارج کرده و در بخشی از جرائم علیه تمامیت جسمانی، مسیر جبران رنج‌های غیرمادی بزه‌دیده را مسدود ساخته است. این وضعیت زمانی ناعادلانه‌تر جلوه می‌کند که بزه‌دیده صدمه بدنی، افزون بر آسیب جسمانی، دچار تحقیر، اضطراب، اختلال روانی، لطمه حیثیتی یا آسیب اجتماعی شده باشد، اما به دلیل وجود دیه، امکان مطالبه خسارت معنوی مستقل برای او فراهم نباشد.

نتیجه مهم مقاله آن است که دیه، هرچند نهادی شرعی و قانونی با کارکرد جبرانی است، لزوماً همه آثار زیان‌بار جرم را پوشش نمی‌دهد. موضوع مستقیم دیه، صدمه وارد بر نفس، عضو یا منفعت است؛ درحالی که خسارت معنوی ناظر به آثار روانی، حیثیتی، عاطفی و اجتماعی جرم است. ارش نیز راه حل کامل این مسئله نیست؛ زیرا در عمل با نظر پزشکی قانونی و بر پایه نسبت صدمه جسمانی با دیه مقدر تعیین می‌شود و معمولاً برای سنجش رنج روانی، لطمه اجتماعی یا تحقیر شخصی طراحی نشده است.

مطالعه حقوق کویت نشان داد که در یک نظام حقوقی اسلامی، پذیرش دیه الزاماً به نفی مطلق خسارت معنوی نمی‌انجامد. در حقوق کویت، دیه ناظر به جبران اصل صدمه بدنی است و ضرر ادبی می‌تواند، در صورت تحقق شرایط مسئولیت مدنی، ناظر به آثار روانی، حیثیتی و اجتماعی مستقل باشد. بنابراین نگرانی از جبران مضاعف را می‌توان با تفکیک دقیق موضوع دیه از موضوع خسارت معنوی و الزام دادگاه به استدلال برطرف کرد، نه با منع کلی خسارت معنوی.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به گونه‌ای اصلاح شود که مانع مطالبه خسارت معنوی مستقل، شدید و قابل اثبات در جرائم موجب دیه نباشد. دادگاه باید در هر پرونده احراز کند که زیان ادعایی از صدمه بدنی جبران‌شده با دیه مستقل است، از حد رنج

متعارف فراتر رفته و با دلیل کافی مانند نظر متخصص، مدارک درمانی، شهادت، قرائن اجتماعی یا وضعیت شخصی بزه‌دیده اثبات شده است. همچنین در رأی باید نسبت خسارت معنوی با دیه، دلایل استقلال زیان و معیار تعیین مبلغ به‌صراحت بیان شود. چنین الگویی هم از بی‌جبران ماندن رنج‌های واقعی بزه‌دیده جلوگیری می‌کند و هم مانع جبران مضاعف و آرای سلیقه‌ای می‌شود.

فهرست منابع

- جلیلیان، حجت (۱۴۰۰). «ضوابط ناظر بر تعیین و تقویم خسارت معنوی در رویه قضایی؛ قسمت اول». **ماهنامه دادرسی**، پیاپی ۱۵۰.
- جلیلیان، حجت (۱۴۰۱). «ضوابط ناظر بر تعیین و تقویم خسارت معنوی در رویه قضایی؛ قسمت پایانی». **ماهنامه دادرسی**، پیاپی ۱۵۱.
- الحبشی، أمل عبدالمحسن (۲۰۲۲). «التعويض عن الضرر المعنوی: دراسة فقهية مقارنة مع أحكام القانون الكويتی». **مجلة الحقوق**، جامعة الكويت، المجلد ۴۶، العدد ۱.
- حومد، عبد الوهاب (۱۹۹۳). الوسيط فی شرح القانون الجزائي الكويتی. الكويت: مطبوعات جامعة الكويت؛ به نقل از: العيفان، مشارى خليفة عبدالله (۲۰۲۲). «التنفيذ الجنائي فی القانون الكويتی». **مجلة الحقوق**، جامعة الكويت، المجلد ۴۶، العدد ۳.
- خوئینی، غفور و آخوندی، فائزه (۱۴۰۴). «مطالبه خسارت معنوی ناشی از وقوع اشتباه در باروری‌های پزشکی با نگاهی به رویه قضایی». **رویه قضایی**، دوره ۱، شماره ۱.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). **لغت نامه دهخدا**. ۱۶ جلد، زیر نظر محمد معین و جعفر شهیدی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- صالحی، حمیدرضا و دیگران (۱۳۹۹). «جبران خسارت معنوی ناشی از معالجات پزشکی در حقوق ایران و آمریکا». **مجله حقوق پزشکی**، دوره ۱۴، شماره ۵۳.
- عبدالرؤوف، طارق عبدالرؤوف صالح رزق (۲۰۰۸). **المسؤولية المدنية عن ضمان أذى النفس فی القانون المدني الكويتی**. الطبعة الأولى، القاهرة: دار النهضة العربية؛ به نقل از: معهد الكويت للدراسات القضائية والقانونية. (۲۰۲۰). ضمان أذى النفس. الكويت: معهد الكويت للدراسات القضائية والقانونية.
- العبدالله، حسين (۲۰۲۰). «محكمة التمييز: تقدير الأضرار عن التعويض الأدبی يجب أن يراعى ألم المضرور لا زيادته». **جريدة الجريدة الكويتية**، ۱۷ نوفمبر ۲۰۲۰.
- العيفان، مشارى خليفة عبدالله (۲۰۲۲). «التنفيذ الجنائي فی القانون الكويتی». **مجلة الحقوق**، جامعة الكويت، المجلد ۴۶، العدد ۳.
- قاسمی، بهاره سادات (۱۴۰۳). «اثبات خسارات معنوی در حقوق موضوعه ایران؛ چالش‌ها و راهکارها». **مطالعات حقوق**، دوره جدید، شماره ۴۶.
- کریمی، عباس؛ بادینی، حسن و جواهرکلام، محمدهادی (۱۴۰۱). «نگرشی انتقادی و تحلیلی بر تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲؛ جمع دیه و خسارت». **مطالعات حقوق خصوصی**، دوره ۵۲، شماره ۲.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام**. تحقیق عبدالحسین

- محمدعلی بقال، جلد ۴، چاپ دوم، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محمدی، پژمان؛ مرادپورشاد، امیر و مبین، حجت (۱۳۹۷). «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوقی ایران». **پژوهش حقوق خصوصی**، دوره ۷، شماره ۲۴.
- معین، محمد (۱۳۸۱). **فرهنگ فارسی معین**. ۶ جلد، چاپ نوزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میرشکاری، عباس و آزادبخت، شبیر (۱۴۰۱). «قابلیت جبران خسارات مازاد بر دیه در پرتو رویه قضایی». **نقد و تحلیل آراء قضایی**، دوره ۱، شماره ۲.
- نجفی، محمدحسن بن باقر (۱۳۶۲). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**. جلد ۴۳، چاپ هفتم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- نیکفرجام، زهره (۱۳۹۲). «جبران خسارت معنوی در فقه و حقوق». **مبانی فقهی حقوق اسلامی**، سال ۶، شماره ۱۱.
- وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۹۰). «مبنا و قلمرو خسارت مازاد بر دیه». **فقه و اصول**، شماره ۸۷.
- هدایتی محبوب، ابوالفضل و اسدی، محمدحسن (۱۳۹۸). «نقدی بر ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری». **پژوهش حقوق خصوصی**، دوره ۷، شماره ۲۶.
- هویدا، روح‌پرور (۱۴۰۴). «رویکرد قانونی نحوه محاسبه و جبران خسارت معنوی در نظام حقوقی ایران». **دهمین کنفرانس بین‌المللی فقه، حقوق، روان‌شناسی و علوم تربیتی در ایران و جهان اسلام**.
- محكمة التمييز الكويتية، الدائرة المدنية، الطعن رقم ۴۶۸ لسنة ۲۰۰۷، جلسة ۲۰۰۸/۵/۱۳.
- دادنامه شماره ۸۶۳۵۴۵۹ مورخ ۱۴۰۰/۱۰/۲۹، شعبه چهارم دادگاه عمومی حقوقی شهرستان آمل.
- الکویت، المرسوم بالقانون رقم ۶۷ لسنة ۱۹۸۰ بإصدار القانون المدني.
- قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲.
- قانون تعزیرات ۱۳۷۵.
- قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.
- قانون مسئولیت مدنی ایران ۱۳۳۹.

References

AL-Otaibi, Saleh Naser (2021). "The Legal Regulation of Blood Money in Civil Kuwaiti Law." **International Journal of Social Sciences and Humanities**, Vol. 5, No. 1.

In Persian

Civil Liability Act 1960.
Criminal Procedure Code 2013.
Dehkhoda, Ali-Akbar (1998). **Loghatnameh-ye Dehkhoda**. 16 Vols., Supervised by Mohammad Moein and Jafar Shahidi, Tehran: University of Tehran Press.
Ghasemi, Bahareh Sadat (2024). "Proof of Moral Damages in Iranian Statute Law: Challenges and

- Solutions”. **Legal Studies**, New Series, No. 46.
- Hedayati Mahboob, Abolfazl & Asadi, Mohammad-Hassan (2019). “A Critique of Article 14 of the Criminal Procedure Code”. **Private Law Research**, Vol. 7, No. 26.
- Hoveyda, Rouhparvar (2025). “The Legal Approach to the Method of Calculating and Compensating Moral Damages in the Iranian Legal System”. The 10th International Conference on Jurisprudence, Law, Psychology and Educational Sciences in Iran and the Islamic World.
- Islamic Penal Code 2013.
- Jalilian, Hojjat (2021). “Criteria Governing the Determination and Assessment of Moral Damages in Judicial Practice; Part One”. **Dadrasi Monthly**, No. 150.
- Jalilian, Hojjat (2022). “Criteria Governing the Determination and Assessment of Moral Damages in Judicial Practice; Final Part”. **Dadrasi Monthly**, No. 151.
- Judgment No. 8635459, dated 29/10/1400 SH, Branch Four of the General Civil Court of Amol.
- Karimi, Abbas; Badini, Hassan and Javaherkalam, Mohammad-Hadi (2022). “A Critical and Analytical Approach to Note 2 of Article 14 of the Criminal Procedure Code 2013: Combining Blood Money and Damages”. **Private Law Studies**, Vol. 52, No. 2.
- Khoeini, Ghafoor & Akhoondi, Faezeh (2025). “Claiming Moral Damages Arising from Errors in Medical Fertilization with a View to Judicial Practice”. **Judicial Practice**, Vol. 1, No. 1.
- Mirshakari, Abbas & Azadbakht, Shabir (2022). “The Compensability of Damages Exceeding Blood Money in Light of Judicial Practice”. **Critique and Analysis of Judicial Decisions**, Vol. 1, No. 2.
- Moein, Mohammad (2002). **Moein Persian Dictionary**. 6 Vols., 19th ed. Tehran: Amir-Kabir Publishing Institute.
- Mohammadi, Pejman; Moradpourshad, Amir and Mobin, Hojjat (2018). “The Impact of the Criminal Procedure Code 2013 on the Possibility of Claiming Moral Damages and Loss of Profit in the Iranian Legal System”. **Private Law Research**, Vol. 7, No. 24.
- Nikfarjam, Zohreh (2013) “Compensation for Moral Damages in Islamic Jurisprudence and Law”. **Foundations of Islamic Jurisprudence**, Vol. 6, No. 11.
- Salehi, Hamidreza et. al. (2020). “Compensation for Moral Damages Arising from Medical Treatments in Iranian and American Law.” *Medical Law Journal*, Vol. 14, No. 53.
- Vahdati Shobeiri, Sayyed Hassan (2011). “The Basis and Scope of Damages Exceeding Blood Mobey”. **Fiqh and Usul**, Vol. 43, No. 2.
- Ta'zirat* Act 1996.

In Arabic

- Abdelraouf, Tarek Abdelraouf Saleh Rizk (2008). **Civil Liability for Guaranteeing Harm to the Person in Kuwaiti Civil Law**. 1st ed., Cairo: Dar Al-Nahda Al-Arabiya; cited in: Kuwait Institute for Judicial and Legal Studies (2020). *Guaranteeing Harm to the Person*. Kuwait: Kuwait Institute for Judicial and Legal Studies.
- Al-Abdullah, Hussein (2020). “Court of Cassation: Assessment of Damages for Moral Compensation Must Take into Account the Injured Person’s Pain, Not Increase It”. **Al-Jarida Kuwaiti Newspaper**, 17 November 2020.
- Al-Aifan, Mashari Khalifa Abdullah (2022). “Criminal Execution in Kuwaiti Law”. **Journal of Law**, Kuwait University, Vol. 46, No. 3.
- Al-Habashi, Amal Abdulmohsen (2022). “Compensation for Moral Damage: A Comparative Jurisprudential Study with the Provisions of Kuwaiti Law”. **Journal of Law**, Kuwait University, Vol. 46, No. 1.
- Al-Muhaqqiq al-Hilli, Najm al-Din Jafar ibn al-Hasan (1408 AH). *Shara’i’ al-Islam fi Masa’il al-Halal wa al-Haram*. Edited by Abd al-Husayn Mohammad Ali Baqal, Vol. 4, 2nd ed. Qom: Isma’iliyan Institute.

Al-Najafi, Mohammad Hasan ibn Baqir (1983). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Shara'i al-Islam*. Vol. 43, 7th ed. Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.

Houmed, Abdelwahab (1993). *Al-Wasit fi Sharh al-Qanun al-Jaza'i al-Kuwaiti*. Kuwait: Kuwait University Press; cited in: Al-Aifan, Mashari Khalifa Abdullah (2022). "Criminal Execution in Kuwaiti Law".

Journal of Law, Kuwait University, Vol. 46, No. 3.

Kuwait, Decree-Law No. 67 of 1980 Promulgating the Civil Code.

Kuwaiti Court of Cassation, Civil Chamber, Appeal No. 468 of 2007, Hearing of 13 May 2008.